

تطبیق و تحلیل مفهوم شهید و شهادت در برخی از سروده‌های سلمان هراتی و شفیق حبیب

راضیه کارآمد^۱ (نویسنده مسئول)
حسین شمس آبادی^۲

چکیده

شعرای ایران و فلسطین با ادبیات پایداری، شهید و شهادت، مانوس هستند. سلمان هراتی و شفیق حبیب از این شعرا هستند که برخی از سروده‌های خود را به شهدا اختصاص داده‌اند. این نوشتار به تحلیل و تطبیق این سروده‌ها از نظر محتوا و سبک می‌پردازد. این دو شاعر به تأثیرگذاری و ارزش خون شهدا اذعان دارند و به جاودانگی راه و نام شهید اشاره کرده‌اند. از دست‌دادن شهدا، توأم با حسرت و دل‌تنگی است که سلمان هراتی و شفیق حبیب هر دو با نوعی عدم تصدیق و انکار با این قضیه روبه‌رو می‌شوند و با تشبیه‌های زیبا، شهدا را تجلیل می‌کنند و از معنویت و قدرت هدایت‌گری آنها سخن می‌گویند. شفیق حبیب، امید به ظفر و پیروزی را در ضمن تکریم شهدا می‌آورد. هر دو شاعر با بیانی روان و سبکی به‌دور از تکلف مفاهیم خود را به مخاطب ارائه می‌دهند و این سادگی و عدم تکلف همراه با لفظ زیبا و عمق معنا است. تکرار واژه، عبارت و حروف در اشعار سلمان هراتی و شفیق حبیب و کاربرد حروف مجهوره و مهموسه در جای مناسب در سروده‌های شفیق حبیب از جمله مختصات سبکی این دو شاعر است. در میان اسالیب مختلف جمله، اسلوب ندا در سروده‌های آنها از بسامد بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: شفیق حبیب، سلمان هراتی، شهید، شهادت.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی، ایران. Razieh.k81@gmail.com
ORCID: 409x-4966-0002-0000

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی، ایران. drshamsabadi@yahoo.com

مقدمه

بیان مسئله

وقتی سرزمینی مورد تهاجم و ظلم قرار می‌گیرد، بزرگ‌مردانی از آن دفاع می‌کنند و از بذل مال و جان خویش دریغ نمی‌ورزند که بی‌گمان چنین عملی ستودنی است و قابل چشم‌پوشی نیست. دو سرزمین ایران و فلسطین از جمله سرزمین‌هایی هستند که دشمن یاغی به مرز و حریم آن حمله کرده و ساکنان این دو سرزمین را وادار به دفاع نموده‌است؛ البته همانطور که می‌دانیم ایران از شر هجوم و تعرض‌های یافته و متأسفانه فلسطین هنوز درگیر این پدیده شوم است. در خلال جنگ و مبارزه با دشمن، مبارزان و رزمندگانی که به دفاع و ستیز همت می‌گمارند، افراد شجاعی هستند که با آگاهی و جانفشانی، از مردم، خانواده و مرزهای سرزمین خود پاسداری کرده و چه بسا در این راه، جان خویش را از دست بدهند و یا دچار نقص جسمی و... شوند؛ از اینجاست که مفاهیمی چون شهید، جانباز، مفقود الأثر و... وارد دایره واژگانی سرزمین‌های درگیر جنگ می‌شود و ادیبان و نویسندگان، از این واژه‌ها به زیبایی و با مفهیمی والا در آثارشان یاد می‌کنند. شعر دفاع مقدس و ادبیات مقاومت سرشار از این مفاهیم است؛ «شعر فلسطینی گرچه شعر مصائب است، نوحه‌گری در آن راه ندارد. در این شعر تا پیش از انتفاضه، شهادت کمتر مفهوم اسلامی دارد. بهشت موعود شاعران، فردوس جاویدان نیست؛ بلکه بهشت آنان تحقق بخشیدن به سرنوشت روشن ملت و آینده آرمانی و تحمیل عدالت به دشمن و اعتراض به تجاوز است. در شعر انتفاضه مرگ راهی است به سوی زندگی سرافرازانه.» (گنجی، ۱۳۷۹: ۹۲). در شعر شاعران دفاع مقدس هم، شهادت و شهید با الهام از عاشورا و کربلای حسینی و بیان ایثار و فداکاری شهیدان و... به وفور به چشم می‌خورد. در واقع «یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری، شهادت و شهادت‌طلبی است که بخشی از عالی‌ترین مفاهیم شعر پایداری را روحی سرخ و مقدس بخشیده است» (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

شاعران ادبیات پایداری به موضوع شهادت ارج نهاده‌اند و آن را یک ارزش برتر معرفی می‌کنند و گاه خودشان نیز آرزوی شهادت نموده‌اند چراکه «شهادت زیباترین وجه زندگی معدودی از افراد بشر است که جان خود را در طبق اخلاص می‌نهند و به فرموده قرآن "خود" را با "خدا" معامله می‌کنند. این زیبایی بی‌گمان با هنر که اساس آن هم بر زیبایی استوار است، نسبت دارد.» (غیبی، احمری، ۱۳۹۴: ۲۴۲).

با توجه به مطالب پیشین می‌توان گفت که یکی از مضامین قابل ستایش در شعر مقاومت، مضمون شهید است. کشته شدن یک انسان، آن هم با آرمانی والا برای دفاع از دین و میهن موضوعی است که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت. در همه جوامع نیز، انسان‌هایی که همه هستی خود را در راه آرمان‌هایی والا فدا می‌کنند؛ دارای ارزش و اعتبار ویژه‌ای هستند. «در شعر مقاومت ایران و فلسطین نیز، این مضمون از چشم تیزبین شاعران دور نمانده است و از تمام نیروهای نهفته در آن بهره برده‌اند و گاه خود نیز، آرزوی رسیدن به آن را در اشعارشان پنهان نکرده‌اند.» (صاعدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۶). سلمان هراتی - شاعر ایرانی - و شفیق حبیب - شاعر فلسطینی - از جمله شعرايي هستند که درباره شهید و شهادت در اشعارشان سخن گفته‌اند؛ این نوشتار، تنها سروده‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که شاعر آن را به شهید خاص و یا شهدا تقدیم کرده است و این نکته را در عنوان شعر خود یادآور شده است. در این نوشتار تکنیک‌های هنری و ارتباط با مخاطب و مفاهیم به کار برده شده از سوی این دو شاعر بررسی می‌شود.

عناوین اشعار سلمان هراتی در ذیل آمده است:

۱. در خلوت بعد از یک تشییع (به شهید غفور صمدپور)، ۲. ای گل خوشبو (برای شهید حسین پرنیان مرد شالیزار)، ۳. سرود برای مرد فروتن (به شهید رجایی)، ۴. واقعه (برای شهید عزیز الله گلین مقدم)، ۵. فروکش آتشفشان (برای شهید عزیز الله گلین مقدم)، ۶. به یاد شهیدان. و اسامی اشعار شفیق حبیب که به شهدا اختصاص دارد عبارتند از:

 ۱. رساله إلى شهداء يوم الأرض، ۲. یافهد!!! ۱۹۳۹-۱۹۸۴ «إلى روح الشهيد فهد القواسمی»،
 ۳. کبیر... و صغار «إلى روح ناجی العلی، رسام الکاریکاتیرا الفلسطینی الذی اغتاله ید الإثم فی لندن»،
 ۴. و أسلطاناه... «إلى روح الشهیدة غالیة فرحات»،
 ۵. إله الصّدید (الإهداء: «إلى شهداء الفکر و الفن فی العالم العربی»،
 ۶. عاصفة الدّهور (إلى شهدائنا الخالدین)،
 ۷. یا أيها الحرم المحزون!! «إلى أرواح الشهداء الأبرار، الذین سقطوا برصاص الاحتلال فی الحرم الإبراهیمی الشریف فی الخلیل،
 ۸. فجر الخامس والعشیرین من شباط ۱۹۹۴،
 ۹. الشهیّد (إلى الثاوی فی تراب الوطن.. عطاءً و خصوبةً).

ضرورت پژوهش

باتوجه به اینکه مفهوم شهادت در باور ما مسلمانان در جامعه اسلامی، مقدّس و متعالی است؛ پژوهش در این مقوله از ضرورت‌های بحث است و تطبیقی بودن این مقاله بر جذابیت و تأثیر آن خواهد افزود؛ علاوه بر اینکه تجربه‌های مشترک ایران و فلسطین در عرصه جنگ و مبارزه بستر مناسبی را برای ارائه کارهای تطبیقی فراهم نموده است. لازم به ذکر است که در مورد شفیق حبیب، مقاله و پژوهشی در ایران صورت نگرفته است و این نوشتار اولین آنها است و این مسئله، ضرورت و اهمیت این پژوهش را افزون می‌کند.

پیشینه پژوهش

از جمله مقاله‌هایی که به موضوع شهید پرداخته‌اند می‌توان به دو مقاله «الشهادة و الشهید فی الشعر العربی المعاصر» نوشته امیر مقدم متقی (۱۳۸۹) و «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین» از حسین کیانی و سید فضل الله میرقادری (۱۳۸۸) اشاره کرد. مقاله و پایان‌نامه‌ای که به طور خاص به موضوع شهید در اشعار سلمان هراتی پرداخته باشد وجود ندارد ولی در مورد سلمان هراتی، مقاله و پایان‌نامه‌های گوناگونی نوشته شده است که محتوا، سبک، نماد و ادبیات پایداری را در آثار وی بررسی کرده‌اند. از جمله این مقاله‌ها عبارتند از: «بررسی انتظار به‌عنوان عنصر پایداری با تکیه بر شعر فیصر امین‌پور و سلمان هراتی» نوشته احمد امیری خراسانی و قاسم صدقیان‌زاده (۱۳۹۰) و «جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم» از فائزه پسندی و تقی اژه‌ای (۱۳۹۶). در مورد شفیق حبیب هیچ مقاله‌ای در ایران به چاپ نرسیده است و این پژوهش اولین آن است.

بحث شهید و شهادت در لفظ و معنا

«واژه شهادت از ریشه فعلی «شهید» مشتق شده است. در لغت به معنای گواهی دادن، دیدن، نمونه بودن، شاهد بودن، کشته شدن در راه خدا و شهید گردیدن است. عالم شهادت در مقابل عالم غیب آمده است و شهید یعنی، حاضر، شاهد عالم به غیب و حاضر، و یکی از اسمای حسنای خدا و سرانجام کشته شدن در راه خداوند است که در درجه اول موجب سعادت و رستگاری شهید و آنگاه سبب اصلاح نابه‌سامانی‌های جامعه می‌گردد.» (امیری خراسانی،

۱۳۸۷: ۱۶۸) در مورد معنای لفظ شهید در لسان العرب آمده است: «الشهید: الذی لا یغیب عن علمه شیء». الشهید: الحاضر المقتول فی سبیل الله الجمع شهداء» (ابن منظور، د.ت: ذیل ماده شهید: ۲۳۸ - ۲۴۰)، و در قاموس القرآن به این نکته اشاره شده است که «شهید به معنی مقتول در راه خدا در قرآن نیامده است مگر بنا بر بعضی از احادیث ولی در اصطلاح و روایات بسیار است. در قرآن تنها قتل فی سبیل الله به کار رفته است (آل عمران/۱۶۹)» (قرشی، ۱۳۷۱: ذیل ماده شهید).

ماده اصلی «شهادت» معنی حضور را می‌رساند و شهید در لغت به معنی گواه، حاضر، ناظر و... است. «شهادت در اصطلاح، بر افرادی اطلاق می‌شود که در راه خدمت به دین و دفاع از آن جان خود را فدا می‌کنند» (کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱) و در اصطلاح دینی به کسی اطلاق می‌شود که با انتخاب آگاهانه و بر اساس حجت شرعی، در راه خدا به شهادت می‌رسد.

گذری کوتاه بر زندگی سلمان هراتی و شفیق حبیب

شفیق حبیب در سال ۱۹۴۱ م در روستای «دیرحنا» فلسطین دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی خود را همانجا آموخت و در سال ۱۹۶۱ م دبیرستان خود را در شهر «ناصره» به پایان رساند و دیپلم حسابداری گرفت. وی همچنین مدرک روزنامه‌گاری و روابط عمومی را هم اخذ کرد. او شانزده دیوان شعری و کتابی به نثر به نام «فی قفص الإتهام» دارد. شاعر در سال ۱۹۹۰ م مجموعه‌ای شعری به نام «العودة إلى الآتی» منتشر کرد که به دنبال آن بازداشت شد و به جرم حمایت از سازمان تروریستی و پشتیبانی از انتفاضه و تحریک ضد ارتش اسرائیل محاکمه شد. تألیفاتش در خانه‌اش و کتابخانه‌ها سوزانده شد و محاکمه‌اش تا سال ۱۹۹۳ به درازا انجامید. وی این محاکمه و ماجراهای آن را در کتاب «فی قفص الإتهام» بیان و منتشر کرده است. شفیق حبیب مسئولیت «سخنگوی انجمن نویسندگان فلسطینی در اسرائیل» را عهده‌دار شد و ریاست مدیر انتشاراتی این انجمن را هم بر عهده گرفت و عضو هیئت تحریریه مجله «مشاور» بود. در سال ۱۹۹۶ م جایزه «التفرع» را از طرف وزارت علوم و فنون دریافت کرد و در روزنامه‌ها و مجله‌های «الأنباء»، «کَلَّ العرب» و «الاتحاد» یادداشت‌ها و نظرانی را نوشت و در سال ۲۰۰۰ برنامه‌های ادبی رادیویی به نام‌های «المجلة الثقافية» و «کلام موزون» را اجرا کرد. وی هم‌اکنون در قید حیات است و فعالیت‌های ادبی و... را ادامه می‌دهد (حبیب، ۲۰۱۱: ۹۴-۹۶).
???? (http://www.drmosad.com/index)

سلمان هراتی در سال ۱۳۳۸ در روستای مزردشت تنکابن مازندران در خانواده‌ای مذهبی متولد شد و درس‌های ابتدایی را در مزردشت و متوسطه را در روستای خرم‌آباد تنکابن سپری کرد. پس از اتمام دورهٔ سربازی در رشتهٔ هنر تربیت معلّم پذیرفته شد و پس از دو سال، مدرک فوق‌دیپلم اخذ کرد. در تهران با شاعران حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی، آشنا شد و در جلسات آنها حضور داشت. وی پس از پایان تحصیلات در یکی از مدارس روستاهای دور لنگرود مشغول تدریس شد. ایشان در سال ۱۳۶۵ زمانی که عازم رفتن به محلّ کارش بود، در حادثهٔ رانندگی از دنیا رفت. از وی آثاری به جا مانده است که برخی از آنها عبارتند از: آب در سماور کهنه، از این ستاره تا آن ستاره و از آسمان سبز. بیشتر اشعار سلمان، مستقیم یا غیر مستقیم به بازگویی جهان‌بینی، اعتقادات و برداشتهای اجتماعی و سیاسی او می‌پردازد و او یکی از شاعران برجسته و توانا در عرصهٔ انقلاب و شعر جنگ است که خیلی زود انقلاب را درک و آن را در اشعارش منعکس کرد. او خود، در جبهه حضور مستقیم داشت و تبعات نامیمون جنگ را در سرزمین خود شاهد و ناظر بود. وی با استفاده از قدرت معنایی نمادها، آنها را به زیبایی و هنرمندانه به‌کار گرفته است و نماد و اسطوره را وسیله‌ای برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های متعالی خود قرار داده است (شفیعی، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۲).

توصیف شهیدان با ذکر نام شهید

توصیف شهیدان در شعر انقلاب و جنگ از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. گاهی، شعر به شهید خاصی اختصاص یافته است و شاعر با ذکر نام شهید و تقدیم شعر خود به او، به بیان ویژگی‌های وی و غم‌ستردگی که با در خون خفتن او بر دل شاعر سنگینی می‌کند، پرداخته است. چنین شعرهایی به‌ویژه در عصر دفاع مقدس و به‌ویژه در مجموعه شعرهایی که سراینندگان آنها خود از رزمندگان جبهه‌های نبرد بودند به وفور به چشم می‌خورد؛ سلمان هراتی، مثنوی «ای گل خوشبو» را برای شهید «حسین پرنیان» مرد شالیزار سروده است و در غزل «فروکش آتشفشان» به استواری و مقاومت مردانه شهید بزرگوار «عزیز الله گلین مقدم» اشاره دارد. وی شعر نیمایی «واقع» را در سوگ همین شهید و شعر آزاد «سرود برای مرد فروتن» را در سوگ شهادت بزرگ مرد عرصهٔ ساده‌زیستی و صلابت، شهید «محمدعلی رجایی» سروده است. سلمان هراتی شعر سپید «در خلوت بعد از یک تشییع» را در حال و هوای جبهه سروده و به شهید غفور صمدپور

(شهیدی که سر نداشت) تقدیم نموده است (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۶۱). وی همچنین در سروده «به یاد شهیدان» از همه شهدا تجلیل کرده است.

شفیق حبیب، سروده «یافهد» را به فهد القواسمی و «کبیر... و صغار» را به «ناجی العلی» و «واسلطاناه...!!» را به شهیده «غالیه فرحات» تقدیم کرده است. وی سروده «یا ایها الحرم المحزون» را به شهدای حرم شریف ابراهیمی شهر الخلیل که در سال ۱۹۹۴ به شهادت رسیدند اختصاص داده است. این شاعر برخی از سروده‌هایش را به طور کلی برای شهدا سروده و از شهید خاصی در عنوان شعر نام نبرده است مانند «عاصفه الدهور» که به شهدای جاودانه و «إله الصدید» را به شهدای اندیشه و هنر در جهان عرب تقدیم کرده و در سروده «الشهید» و «رساله إلی شهداء یوم الأرض» از شهدا سخن گفته است.

خون شهید

«شهادت را می‌توان محوری‌ترین عنصر ادبیات مقاومت و دفاع مقدس دانست. هر جا که عنصر شهادت به چشم می‌خورد به نوعی عناصر دیگر را هم در کنار آن می‌بینیم.» (آریان، بیرانوند، ۱۳۹۵: ۱۳) از جمله این عناصر خون شهید است. «اعتقاد مذهبی و دینی مسلمانان بر این است که حق و خونی که در راه آن ریخته شود پایمال و زائل نمی‌شود؛ هر چند که تأخیری در رسیدن به حق و دفاع از آن به وجود آید. خون شهیدان که به دنبال دست‌یافتن به هدفی والا ریخته شده نباید پایمال اهداف شوم دشمنان حق و راستی شود و دشمن خودکامه روزی به فرجام بد اعمال خود خواهد رسید» (ایران‌زاده، رحیمیان، ۱۳۸۷: ۹۵).

سلمان هراتی با عبارت «جاری گلگون» که سرخی خون شهید را تداعی می‌کند، شهید را مخاطب قرار می‌دهد و به ویژگی پاکی و تأثیر خون شهید در زدودن آثار گناه و ناراستی اشاره می‌کند: «ای شهید ای جاری گلگون/ جایز از پندار ما بیرون/ رفته‌ای با اسب خونین‌بال/ ای شهید ای مرغ آتش‌بال» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)، «آه این خون جوان/ خاک را خواهد شست؟» (همان، ۲۷۷) وی، حرف آخر و حجت را خون شهید می‌داند: «دست بردارید این خون صمیمی امروز/ حرف آخر را گفت!» (همان، ۲۷۷).

سلمان هراتی و شفیق حبیب هر دو به ارزش و تأثیرگذاری خون شهید باور دارند؛ سلمان خون شهید را عامل پویایی و ماندگاری ارزش‌ها می‌داند: «اینک ای خون شریف! ما تو را

می خوانیم/ ما می افشانیمت/ در گذرگاه نسیم و باران/ تا برویند درختانی در طوفانها» (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۷۸) و شفیق حبیب متذکر می شود که شهید همیشه ماندگار است و خونش پایمال نخواهد شد. «الفهد فینا سیقی حافزاً أبداً/ یامجرمونَ دَمَ الأحرارِ ماهانا» (حبیب، ۱۹۸۷: ۴۵) ترجمه: فهد در میان ما همیشه پرانگیزه و بانشاط خواهد ماند. ای جنایتکاران خون آزادگان پایمال نخواهد شد.

وی تأکید می کند که خون شهید هرگز فراموش نخواهد شد و خون شهید در اعماق زمین، میلیون ها دهان را بر روی زمین به فریاد دادخواهی برمی انگیزد: «نادتِ غالیة فی بقعانا: واسلطاناه...!!!/ برصاصِ الغدراغیتلت بنتُ الجولان.../ صرَخَ الجولان.../ لن ننسی دَمِکَ الطاهرَ یا أختاه...!!!/ لدمی الصارخ من اعماقِ الأرضِ ملایینُ الأفواه.../ یا فارسنا.../ یا علمَ الثورۃ... یا رمزاً نهواه.../ أضحی واقئنا مأساه.../ وامعتصماه.../ واسلطاناه...!!!» (حبیب، ۱۹۸۸: ۷۱-۷۴) ترجمه: در بقعانا، غالیه فریاد زد: ای حاکم ما!! با گلوله مکر و نیرنگ کشته شد دختر جولان. جولان فریاد برآورد خواهرم! خون پاکت را هرگز از یاد نخواهیم برد. خون من از اعماق زمین با میلیون ها دهان فریاد می زند ای شهسوار ما! ای بیرق انقلاب! ای نمادی که دوستش می داریم واقعیت ما سوگ اوست. ای فرمانروا و حاکم ما.

شفیق حبیب، خون شهید را باعث برافراشته شدن مناره ها در ضمیر خود می داند و به بوی خوش آن اشاره می کند: «هذی دماؤوک یاشهیدی!/ تسمو منائر فی وجودی.../ هذی دماؤک یاشهیدی:/ عطرٌ علی أرضِ الجود (حبیب، ۱۹۸۰: ۱۷-۲۱) ترجمه: ای شهید این خون توست مناره ها در وجود من بالا می رود... این خون توست ای شهید بوی خوشی است بر سرزمین اجداد من».

او با شجاعت می خواهد خونش ریخته شود و دشمنان خون آشام خون وی را بنوشند: «یا مارقونَ کفاکم تشریونَ دمی/ فالموتُ للقدیرِ الباغی الذی خانا» (حبیب، ۱۹۸۷: ۴۳) ترجمه: ای بی دینان، شما را نوشیدن خون من بس! مرگ سزاوار آن ستمکار پلید خائن است. وی، خون شهید را دست مایه ای قرار می دهد تا قساوت و بی مبالاتی دشمن را بیان کند و می گوید خون شهید حتی در مسجدهایمان ریخته می شود: «هذا دمی مُستباحٌ فی مساجِدنا/ أضحی الرصاصُ لسانَ الحاقِدِ المذیرِ» (حبیب، ۱۹۹۴: ۸۹) ترجمه: این خون من است که در مسجدهایمان مباح شده. گلوله زبان کینه توز فاسد شده. اما با همه وی، خون شهید را آبشاری می داند که عشقی سرخ فام

را می‌پراکند و رودهایی از قلبی شکافته و جاری می‌شود که سرزمین تشنه را سیراب می‌کند و سپاه دشمن اشغالگر زبون را می‌سوزاند: «دمک النازفُ شلالاً.../ عشقاً وردیاً یثضوع.../ دَمَكَ النازفُ انهاراً.../ من قلبِ دامٍ یثقطع.../ یسقی أرضاً عطشی،/ یروی أرضاً بلقع.../ احرقها جیش الخزی/ جنودُ المحتلِّ الأبیض» (حبیب، ۱۹۹۰: ۵۱) ترجمه: خون تو آبخاری را روان می‌کند. عشقی سرخ‌فام را می‌پراکند. خون تو رودهایی را از قلبی خونین قطعه قطعه شده جاری می‌کند و زمینی تشنه را سیراب می‌کند و زمینی بایر را آبیاری می‌کند. سپاه خواری آن را سوزاند سپاه اشغالگر کریه.

با توجه به اشعار ذکرشده از سلمان هراتی و شفیق حبیب می‌توان نتیجه گرفت که هر دو شاعر به ارزش و تأثیرگذاری خون شهید تأکید دارند. شفیق حبیب به قدرت انقلابی‌گری خون شهید و بوی خوش آن اشاره می‌کند و از قساوت دشمن و شهادت‌طلبی خود سخن می‌گوید.

توصیف جاودانگی شهید

شهادت مرگی است، انتخاب شده، مرگی که خود انسان به سوی آن می‌رود نه آنکه به سوی انسان بیاید و اهمیت و ارزش شهید و شهادت نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. شهادت از برترین واژه‌های فرهنگ اسلامی و از مقدس‌ترین مفاهیم معارف الهی و اوج کمال انسان است و «تأکید بر زنده بودن شهید، از جمله مواردی است که علاوه بر تسلی خاطر خانواده‌ها، موجبات تقویت عواطف آنان را فراهم می‌آورد؛ به گونه‌ای که بتوانند در جامعه سربلند زندگی کنند» (روان شاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۶). سلمان هراتی هر چند به اقتضای مشیت الهی شولای شهادت را به سر نکشید ولی فضای خانه دلش را با یاد شهیدان، سبز و دیدنی کرده بود. (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۱۴۵) سلمان هراتی و شفیق حبیب در این سروده‌ها، به جاودانگی راه و نام شهید پرداخته‌اند و پردازش این دو شاعر متفاوت است؛ سلمان، با تشبیه شهید به مظاهر طبیعی همچون باران و... و شفیق حبیب با تأکید بر استمرار راه و نام شهید توسط رزمندگان و ملت خویش این مهم را به انجام رسانده‌اند؛ سلمان هراتی، ضمن بهره‌گیری از مظاهر طبیعی همچون باران، آفاق و... به بیان ویژگی‌های شهدا از جمله جاودانگی‌شان می‌پردازد؛ سلمان، شهید را به باران تشبیه می‌کند؛ باران جاودانه‌ای که در زیر بوته و روی دست سبزه همیشه وجود دارد و یا شهید را ازلی و بی‌انتهای و چون فردایی می‌داند که همیشه هست و حضور دارد: «مثل باران زیر هر بوته/ نام خوبت کرده

بیتوته/ باغها از نام تو سرشار/ باغبان با یاد تو بیدار/ روی دست سبزه می‌باری/ در دلت دریا مگر داری» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۲) «مثل آفاق بی انتها بود/.../ مثل فرداست در قلب ما هست/ آنکه دیروز در پیش ما بود» (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۸۷).

شفیق حبیب هم جریان شهادت را در سرزمین خود امری ساری و جاری می‌داند و بر این باور است که رزمندگان و شهادت‌طلبان وطنش با ادامه راه شهدا نام و یادشان را جاودانه نگه می‌دارند و به امیدوار بودن، پایمردی و بزرگ‌منشی آنها اشاره می‌کند؛ «لن ننشی إن فی أعماقنا أملاً/ یجدوه إصرارنا فالحرُّ مالانا/ وعداً لكلِّ شریفٍ أن نظلَّ هنا/ فرعا لشعبٍ کریم الأصلِ مذ کانا» (حبیب، ۱۹۸۷: ۴۱) ترجمه: هرگز تسلیم نخواهیم شد؛ چرا که در اعماق وجود ما امیدی است که پایمردی ما آن را تقویت می‌کند و آزادمرد نرمش نمی‌پذیرد به همه بزرگمردان وعده بده که ما اینجا می‌مانیم شاخه‌ای از ریشه ملتی اصیل.

شاعر با خطاب قرار دادن شهید تأکید می‌کند که تا زمانی که خون در رگ‌های ملتش جریان دارد، راه شهید استمرار دارد و این نام و راه جاودانه خواهد ماند: «یافهد!! إنّا علی درب الألی غبروا/ مادام دَفَقُ دمانا فی حنایانا» (حبیب، ۱۹۸۷: ۴۶) ترجمه: ای فهد! ما بر درب آنان که رفتند (مقیم شدند) هستیم مادامی که جریان خون‌هایمان در سرتاسر وجودمان جریان دارد.

تبیین دلتنگی از فقدان شهیدان

شهادت که نتیجه سلامت روان و روحیه شجاعت و انتخاب آگاهانه است، مقاومت و پویایی جامعه را به دنبال دارد؛ چراکه ریشه در قدرت، قوت، صبر، استقامت، مبارزه با کفر، انسجام، آخرت‌خواهی و ظرفیت بالا دارد و این عوامل در مجموع، مقاومت جامعه را بالا برده و اجتماعی را متحرک و پویا و سازنده می‌سازد. شهیدان، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند؛ به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشند و ضعف و سستی را از بین می‌برند و هر جامعه‌ای که افراد آن این‌گونه باشند، مشمول رحمت و نصرت خداوند هستند و دیگر شکست نخواهند خورد. علی‌رغم این پویایی و مقاومت باید اذعان داشت که از دست دادن آنان، توأم با حسرت و دلتنگی است و شعرابی که با جنگ و کشتار در وطن خویش مواجه هستند و احیانا خویش، در عرصه نبرد حضور دارند این حسرت و دلتنگی را بیش از دیگران حس و بیان می‌کنند. سلمان هراتی و شفیق حبیب از جمله این شعرا هستند که هر دو از این حس دلتنگی سخن گفته‌اند؛ سلمان، با

وجود ابراز دلتنگی از فقدان شهید، اظهار می‌دارد که بوی خوش آنها در فضای دلش خانه کرده است و از بین رفتنی نیست و به محاکمه ضمیر خویش می‌پردازد. شفیق حبیب با انکار مرگ شهید، خود را تسکین می‌دهد و گویا حس دلتنگی‌اش را فرو می‌نشانند. او از زبان مادر شهید حس اندوه از فقدان شهید را بیان می‌کند و از پاسخ ندادن شهید به خطاب وی دلتنگ و متحیر می‌شود.

«سلمان هراتی با سوگ سروده‌ای با عنوان "به یاد شهیدان" از غم و اندوهی که در سینه‌اش جان گرفته‌است، سخن می‌گوید اما معتقد است که یاد شهدا خانه دل او را عطر آگین کرده است.» (کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۱) او در سروده «در خلوت بعد از یک تشییع» که به شهید غفور صمدپور تقدیم کرده‌است با تکرار عبارت «دل‌م برای جبهه تنگ شده است» برای شهدا و حال و هوای آنها ابراز دلتنگی می‌کند و از عادت به زندگی روزمره، بوی آسفالت و داشتن تعلقات حقیر دنیوی شکوه می‌کند و صداقت، شقایق و جانبازی را می‌جوید. وی در این منظومه «از دلتنگی‌های خود می‌گوید و دنیای سرشار از لطافت و صداقت جبهه را بدون تعقید و با زبانی صمیمی پیوند می‌زند و زیبایی‌های آن را با زبان طبیعت ترجمه می‌کند.» (مدرسی، مهرآور گیکلو، ۱۳۹۳: ۱۵۰). او با مشاهده‌ایثار و رشادت‌ها بر خود نهیب می‌زند، به سرزنش و محاکمه درونی خویش می‌پردازد و آرزومند حضور و همراهی در کنار رزمندگان است: «دل‌م برای جبهه تنگ شده است/ آنجا معنویت به درک نیامده بسیار است/ آنجا ما مقابل آسمان می‌نشینیم/ و زمین را مرور می‌کنیم/ و به اندازه چندین چشم معجزه می‌بینیم/ چقدر تماشای دورها زیباست/ دل‌م برای جبهه تنگ شده است/.../ وقتی یک جرعه آب صلواتی/ عطش را می‌خشکاند/ دیگر به من چه که کولا خوشمزه‌تر از پسی است/.../ ما چقدر غافلیم/ ما که به بوی گیج آسفالت/ عادت کرده‌ایم/ و نشستیم هر روز کسی بیاید/ زباله‌ها را ببرد/ چه انتظار حقیری!/ دل‌م برای جبهه تنگ شده است/ چقدر صداقت نیست/ چقدر شقایق‌ها را ندیده می‌گیریم/ حس می‌کنم سرم سنگین است/ امروز دوباره کسی را آوردند/ که سرنداشت» (هراتی، ۱۳۸۰: ۸۵ - ۸۸).

سلمان، شهید را چون گلی خوشبو تصور می‌کند که در سالگرد چیده شدنش، هنوز جای خالی‌اش احساس می‌شود: «هر گل سرخی که می‌کاریم/ زیر لب نام تو را داریم/ ما تو را در قلبها جستیم/ خواب را از چشمها شستیم/ ای گل خوشبو تو را چیدند/ از بلند شاخه دزدیدند/ ای عزیز امسال، یکسالی است/ جای تو در مزرعه خالی است» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) وی، در سروده

«به یاد شهیدان» با صراحت اعلام می‌دارد که دلش به یاد شهیدان گرفته است و خالصانه ابراز می‌کند که یاد شهدا، دلش را سبز و بهاری کرده است: «در سینه‌ام دوباره غمی جان گرفته است/ امشب دلم به یاد شهیدان گرفته است»/ تا لحظه‌های پیش دلم گور سرد بود/ اینک به یمن یاد شما جان گرفته است/ در آسمان سینه من ابر بغض خفت/ صحرای دل بهانه باران گرفته است/ از هر چه بوی عشق تهی بود خانه‌ام/ اینک صفای لاله و ریحان گرفته است/ دیشب دو چشم پنجره در خواب می‌خزید/ امشب سکوت پنجره پایان گرفته است/ امشب فضای خانه دل سبز و دیدنی است/ در فصل زرد، رنگ بهاران گرفته است» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۴۹ و ۱۵۰)

شفیق حبیب دلش را همراه و بدرقه‌کننده شهیدی می‌داند که ضربه دشمن وحشی او را از پای درآورده است و با عبارت «مرگت را باور نمی‌کنم» یاد نام شهید و دل‌تنگی برای حضور وی را تصویر می‌کند: «قلبی مَعَكَ... / وَرِصَاصُ وَحْشِ الْغَابِ / يَحْرِقُ اضْلَعُكَ... / قلبی مَعَكَ... / وَدِمَاءُ قَلْبِكَ نَازِفَاتٌ / كِي تُضِيءَ الدَّرْبَ - / يَا زَيْنَ الشَّابِّ - / فَلَمْ أُصَدِّقْ مَصْرَعَكَ» (حبیب، ۲۰۰۱: ۴۳) ترجمه: قلبم همراه توست و گل‌وله (حیوان) وحشی جنگل دنده‌هایت را به آتش کشید. قلبم با توست و خون قلبت ریزان و جاری است که راه را روشن کند. ای زیور جوانان! کشته شدنت را باور نکردم.

او از زبان مادر شهید با عبارات و بیانی سوزناک، بازگشت پسر شهید را می‌طلبد و می‌پرسد آیا گریه زیاد، وی را باز خواهد گرداند؟ و این همه ناشی از دل‌تنگی و یادکرد عزیز از دست رفته مادر است: «یا أَبِهَا النَّاوی!! / علی صدرِ حَنوِنٍ اَرْضَعَكَ... / تَدَعُوكَ اُمُّكَ فِي الصَّبَاحِ / فَمَنْ يُجِيبُ...؟؟ / وَصَوْتُهَا الْبَاكِي يُهْدِيهِ مَسْمَعَكَ... / - عُدْ يَا بُنَيَّ...؟؟ / فَكَيْفَ تَهَجَّرَ مَضْجَعَكَ...؟؟ / و أَبَاكَ... / و الْأَحْبَابَ... / و الْأَصْحَابَ... / وَالْبَيْتَ الَّذِي مَا وَدَّعَكَ؟؟ / - عُدْ يَا بُنَيَّ...!!! / فَهَلْ بُكَّائِي... / هل أَسَى الْخَنَسَاءِ / يَوْمًا أَرْجَعَكَ...؟؟؟؟ / یا قَبْرُ...!!! / يَرْقُدُ فِيكَ غُصْنٌ نَاضِرٌ / یا قَبْرُ...!!! / فَيَكُ قُلُوبُنَا... / وَ عِيُونُنَا / فَالْشَّعْبُ فَارِسَهُ الْمُؤَزَّرَ أَوْدَعَكَ...» (حبیب، ۲۰۰۱: ۴۷ و ۴۸) ترجمه: ای سکنی‌گزیده بر سینه‌ای مهربان که به تو شیر داد. پگاه، مادرت تو را صدا می‌زند؛ پس کیست که پاسخ دهد؟ و صدای گریه‌اش در گوشت زمزمه می‌شود. برگرد پسر. چطور خوابگاهت را ترک گفתי و پدرت، دوستان، یارانت و خانه‌ای را که با تو وداع نکرده؟ برگرد پسر! آیا گریه‌ام گریه زیاد خنساء گونه‌ام روزی تو را برمی‌گرداند؟ ای قبر! شاخه‌ای تازه در تو مأوی گزیده است. ای قبر دل‌ها و چشمهای ما در تو وجود دارد ملت، شهسوار مستورش (درکفن) را به تو سپرده است.

شاعر، شهید را مایه افتخار خانواده و وطن خطاب می‌کند و با یادآوری جانفشانی او، از اینکه شهید به خطاب وی پاسخ نمی‌دهد اظهار سرگشتگی می‌کند: «فخر الاهل.../ و فخر الوطن المسبب الموجه.../ ألقىت بنفسك تدفع عنا العار/ ولا تجزع.../ انی أدعوك فهل تسمع...؟/ انی أدعوك فخذنی.../ علمنی كيف الراية تُرفع.../ تُرفع.../ تُرفع...» (حبیب، ۱۹۹۰: ۵۵) ترجمه: ای مایه افتخار خانواده و وطن! در بند دردمند خودت را به پیش افکندی تا از ما عار و ذلت را دور کنی. بی‌تابی نکن! من تو را می‌خوانم! آیا گوش می‌دهی؟ من تو را می‌خوانم! پس مرا بگیر و به من بیاموز چگونه پرچم برافراشته می‌شود. برافراشته می‌شود برافراشته می‌شود. با مرور و بازنگری اشعار اشاره شده درباره این موضوع می‌توان گفت که هر دو شاعر از فقدان شهدا اظهار دلتنگی می‌کنند و با بیانی متفاوت، این حس مشترک را منتقل می‌کنند. هردو به مستمسکی برای تسکین چنگ می‌زنند؛ سلمان با حس بوی خوش حضور آنها در دل و شفیق با انکار از دست دادن شهدا و یا ابراز حس دلتنگی از زبان مادر شهید، سعی در تسکین و جبران این حس دلتنگی هستند.

تجلیل و تکریم شهیدان

تکریم و تعظیم شهدا، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم‌های سرخ استقلال و آزادی بشریت، از یوغ ذلت و اسارت. گام بلندی است در راستای احیای ارزش‌های مکتب توحید و عدالت؛ زیرا که شهادت، مرگ در راه ارزش‌هاست و هر شهید، مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی یک ملت، جاودانه می‌درخشد. «شاعران و نویسندگان ادبیات پایداری در آثار ادبی، علاوه بر راه و شیوه ایثارگری شهیدان، مرگ و شهادت آنان را نیز می‌ستایند؛ چرا که در اسلام کشته شدن آگاهانه در راه خدا - که در راستای گسترش اهداف الهی و اسلامی است - بارها مورد تأکید قرار گرفته است.» (آقاخانی و صادقی، ۱۳۹۳: ۱۰) سلمان هراتی و شفیق حبیب، با تشبیه‌های زیبا و بدیع مانند تشبیه شهید به گل، مرغ، شمشیر، ابر، رعد و برق و... از شأن و جایگاه شهدا تجلیل می‌کنند. هر دو به حق جو بودن آنان اشاره می‌کنند و در بزرگداشت آنها، جاودانگیشان را ارج می‌نهند. سلمان هراتی معنویت و خداپرست بودن شهید و شفیق حبیب، راهنما بودن شهید را از خصوصیات قابل تکریم شهید بیان می‌کنند. شفیق حبیب ضمن تکریم شهید، امید به ظفر و پیروزی را با آن درهم می‌آمیزد؛ سلمان هراتی در مثنوی «ای گل خوش‌بو»

شهید را با تعبیراتی چون «جاری گلگون» و «مرغ آتش بال» توصیف می‌کند و می‌گوید که با کاشتن هرگل سرخ، زیر لب نام شهید را زمزمه می‌کند. او شهید را چون گل خوش‌بویی می‌داند که از بلندترین شاخه‌ها چیده شده است. (کریمی لاری، ۱۳۸۹: ۳۰)

شفیق حبیب هم، شهید را شمشیری ازلی به‌شمار می‌آورد که در برابر ستم و دشمنی همیشه از نیام برآمده است و او را به ابر و رعد و برق، تشبیه می‌کند. وی، شهید را امید بی‌تزلزل، بزرگوار، جاودانه، اکنون و فردا می‌داند و بر آن است که وطن در کنار شهید نشو و نما یافته است: «یا سیفاً ابدیاً مشرع!! فی وجه الظلم.. / و وجه الحقد.. / و وجهک سیطل الأنصع.. /... / أنت الموسم.. / أنت الغیم.. / الرعد.. البرق اللّمع.. / و ستبقى البیان الأمتع.. (حبیب، ۱۹۹۰: ۵۰-۵۲) ترجمه: ای شمشیری که همیشه از نیام برآمده‌ای در برابر ستم و کینه‌توزی و صورتت همیشه سفید و روشن خواهد ماند... تو فصل (بهاری) تو ابر رعد و برق روشنی و با ساختاری محکم و استوار باقی خواهی ماند. «أنت الزارعُ دنیا، وَهَجاً لا یخبو... / أملاً لا یتزعزع... / أنت المجدُ / أنت الخلدُ... / و أنت الحاضرُ... / أنت الآتی... / وطنی فی جَنیبک نما و ترعع...» (حبیب، ۱۹۹۰: ۵۴) ترجمه: تو در دنیای ما آتشی برافروختی که خاموش نمی‌شود و امید و آرزویی که سست و نابود نمی‌شود. تویی جاودانه و تویی آینده. وطن من در کنار تو رشد کرد و بالنده شد.

سلمان، معنویت و خداپرستی شهید را تجلیل می‌کند و به بی‌ادعایی و بی‌پیرایگی شهید اشاره می‌کند: «در نماز و نیازش خدا بود/ دستهایش به رنگ دعا بود/ در شکفتن دل داغدارش/ مثل یک لاله بی‌ادعا بود/ این غریبی که از پیش ما رفت/ با سلام خدا آشنا بود» (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۸۶). شفیق هم شهید را به گلدسته نوری که بر فراز راهی تاریک و خطرناک نورافشانی می‌کند و راه را برای پویندگان آن روشن و هموار می‌سازد، تشبیه می‌کند. وی بر درخشش نور و روشنایی خون شهید اشاره می‌کند و در واقع فقط انعکاس دهنده حزن و اندوه از مقوله شهادت نیست بلکه امید و آرزوی ظفر را هم در اثنای آن منعکس می‌کند: «نم یا شهیدی! قریر العین أنت لنا/ منارة فوق دربٍ مظلمٍ خطرٍ» (حبیب، ۱۹۹۴: ۹۰) ترجمه: ای شهید! آسوده بخواب. تو برای ما مانند گلدسته‌ای بر فراز راهی تاریک و پر خطر هستی.

شفیق حبیب در بزرگداشت قلم ناجی العلی - کاریکاتورریست فلسطینی - به خورشیدگونه بودن و حق‌جویی قلم وی اشاره می‌کند و اینگونه جاودانگی و بزرگ‌مردی شهدا را می‌ستاید: «ماکانت ریشهً ناجی / غیر الشمس.. / و غیر الحقّ یَشعُّ أوار..» (حبیب، ۱۹۸۸: ۵۹) ترجمه: قلم

ناجی خورشید بود و حقیقتی که گرما می‌گستراند. سلمان هراتی هم «استمرار سوگ و جشن شهادت شهید رجایی را با این فعل (ماضی نقلی) ابراز می‌کند» (مدرسی، مهرآور، ۱۳۹۳: ۱۵۱) تا نشان دهد نام، یاد و راه شهدا جاودانه است و زوال نمی‌پذیرد: «ما نشان صلابت تو را/ در چهره‌های نذیران تاریخ دیده‌ایم/ یاران به سوگ تو، نه/ به سوگ توده مردم نشسته‌اند/ مردم به سوگ تو، نه/ به جشن شهادت نشسته‌اند» (هراتی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

تحلیل سبک و محتوای سروده‌ها

شفیق حبیب و سلمان هراتی زبانی ساده و روان را برای انتقال مفاهیم خود انتخاب می‌کنند. «شعر مرحوم هراتی به دلیل سادگی در عین زیبایی، نمونه منحصر به فردی در میان آثار منظوم دفاع مقدس است. عناصر فکری در این اشعار، به شکلی هنرمندانه و جذاب مطرح می‌شوند.» (امیری خراسانی، صدقیان‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶) و بطرس دله در مورد شفیق حبیب به خصوص با توجه به دیوان «صارخ فی البریه» او می‌گوید: «شفیق حبیب، در شعر گفتن متبهر است او احتیاجی به این ندارد که ثابت کند در هر نوعی از شعر توانایی دارد، علاوه بر این، مهم این است که صنایع لفظی خاصی در این دیوان (صارخ فی البریه) وجود ندارد بلکه برعکس بیشتر قصاید، روان و شیوا است و معنا مهمتر است ولی چارچوب و دایره واژگانی در اختیار او است و بر آن مسلط است تا معنی را منتقل کند و بر جان مخاطب و خواننده بنشانند» (دله، ۲۰۱۳: ۲۰۲) باتوجه به دو نکته بالا در مورد دو شاعر و اشعار ذکر شده از آنها می‌توان اذعان داشت که اشعار این دو شاعر از پیچیدگی و تکلف به دور است؛ ولی این سادگی و بی‌تکلفی از سبک، محتوا و الفاظ اشعار آنها نمی‌کاهد، بلکه خواننده را در درک و دریافت معنای مورد نظر شاعر بیشتر یاری می‌کند.

شفیق حبیب و سلمان هراتی به گزینش و تکرار واژگان اهتمام خاصی دارند چرا که «واژگان به‌کار گرفته شده در شعر در ایجاد لذت و زیبایی نقش مهمی دارند. هرچند در شعر واژه خوب یا بد وجود ندارد و این خلاقیت و هنر شاعر است که با به‌کارگیری صحیح واژگان در موقعیت و جای مناسب در بافت کلام به آنها تشخیص و زیبایی می‌بخشد. تکرار واژه‌ها و نسبت آنها با یکدیگر توازنی پدید می‌آورد که موسیقی می‌آفریند» (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۵) و واج‌آرایی و تناسب حروف هم مهم‌ترین عنصر تأمین‌کننده موسیقی درونی و از عوامل مؤثر در افزایش

موسیقی و زیبایی شعر است که این دو شاعر از این دو هنر نویسندگی به خوبی در اشعار خود استفاده کرده‌اند. سلمان هراتی عبارت «باغ را دریابید» را در شعر «واقعہ» چند بار تکرار کرده است. وی، همچنین عبارت «دلَم برای جبهه تنگ شده است» را در شعر «خلوت بعد از یک تشییع» چند بار تکرار کرده و خواسته از احساس و اندیشه خود در مورد دوری از حال و هوای جبهه سخن بگوید چرا که «تکرار بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند.» (علی پور، ۱۳۷۸: ۸۹).

در مورد یکی دیگر از کارکردهای تکرار می‌توان گفت که «تکرار واژه یا عبارت، بیانگر سلطه و حضور دائم عنصر تکرار شونده در اندیشه و احساس و ضمیر ناخودآگاه شاعر است» (زاید، ۲۰۰۸: ۵۸) و در همین راستا شفیق حبیب عبارت «یافهد»، در شعر «یافهد!!! ۱۹۳۹-۱۹۸۴» و «یاناجی»، در شعر «کبیر... و صغار» و «واسلطاناه...!!» و «غالیه» در شعر «واسلطاناه...!!» و «یا ایُّها الثاوی» را در «عاصفه الدهور» تکرار کرده است. وی، عبارت «عُد یا بنی» را در سروده «عاصفه الدهور» تکرار کرده است و با این تکرار، می‌گوید «ما هر روز شهادی را تقدیم می‌کنیم. مادران داغ‌دیده بی‌صدا گریه می‌کنند و وقتی پسران کوچکشان شهید می‌شوند می‌گریند، هر پگاه منتظر بازگشت این فرزندان خویش خواهند ماند در حالی که مطمئنند آنها برنخواهند گشت.» (دله، ۲۰۱۳: ۱۹۷).

تکرار حرف، نوعی تأکید لفظی و نوعی واج‌آرایی به شمار می‌رود که هر دوی اینها باعث نفوذ و رسوخ معنا به قلب مخاطب می‌شود: مانند تکرار حرف «ن» در این عبارت «اینجا زیر نور نئون آسمان پیدا نیست» از سلمان هراتی. از سوی دیگر استفاده از حروف مهموسه و مجهوره هم می‌تواند نوعی واج‌آرایی به حساب آید که این مورد در اشعار شفیق حبیب مشاهده می‌شود؛ چرا که وی بر آن است که «واژه می‌تواند نور و آتش برافروزد، نوری که راه را در مقابل ملتش روشن کند و آتشی که اشغالگران را بسوزاند.» (سقیق، ۲۰۱۳: ۱۴۴) وی، وقتی از مقاومت، عقب‌نشینی و درهم شکستن اشغالگران می‌گوید از حروف مجهوره «ع، غ، د» استفاده می‌کند: «إِنِّي الصَّمُودُ فَسَائِلُ أَرْضِ لَبْنَانَا/ كَيْفَ الْغَزَاةُ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ نَكْصُوا/ وَالْعَارُ فِي ثَوْبِهِمْ وَالْخَزْيُ قَدْبَانَا/ حَطَّمْتُ أَسْطُورَةَ الْبَاغِي وَ عَزَّتْهُ/ فَارْتَدَّ كَالثَعْلَبِ الْمَطْرُودِ حَسْرَانَا» (حبیب، ۱۹۸۷: ۴۰ و ۴۱) و در ادامه وقتی از حزن، اندوه و تسلیم فلسطین می‌سراید بیشتر از حروف مهموسه «ه، ح، س» بهره می‌برد: «هَذِي فِلَسْطِينَ تَبْكِي أَهْلَهَا إِرْبًا/ فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ تَسْتَفُّ أَحْرَانَا/ بَاعُوكِ عِذْرَاءَ لَا

تخبو مدامعُها/ و أطمعوا لحمک المنهوشِ خصيانا» (حبیب، ۱۹۸۷: ۴۲)

برای ابراز انزجار، از حروف مجهوره «ع، غ، ب، د، م» و اظهار اندوه از مرگ شهید ناجی از حروف مهموسه «س، ه، ک» استفاده می‌کند: «یاعرب القار! ماذا أبقیتم غیر الحقدِ/ و أجساد مزقها رعیدُ خوار؟/ یا أهلی!! غدرأ بعد الیوم اذا أصبحت مع الکفار.. فی السجن تحاصرنی الأسوار..» (حبیب، ۱۹۸۸: ۶۱ و ۶۲) «دربک یا ناجی! مفروش بالغار.. آه لو أعطی ان ألمس نعشک.. ان ألتم تابوتاً عمّداً بالنار.. یحملُ آمال و آلام الأحرار.. لکسوتُ الرایة بالأزهار/ من هذا الوطن النازف دمعاً ودماً أنهار/ لیلاً ونهار.. استظلّ کبیراً یاناجی!!» (حبیب، ۱۹۸۸: ۶۲)

این دو شاعر اشعار خود را به آرایه‌های ادبی مانند استعاره، تشبیه و... مزین ساخته‌اند؛ سلمان هراتی استعاره‌هایی مانند درهای عافیت، میز خوشبختی، دهن شهر، صحرای دل و شفیق حبیب، لهیب العزم، رصاص الموت را در این سروده‌های خود استفاده کرده‌اند. تشبیه‌های این دو شاعر با بهره‌گیری از مظاهر طبیعی صورت می‌گیرد؛ سلمان هراتی تشبیه‌هایی مانند «چشمهایش باز چون خورشیدی در کنکاش، مثل جنگل بود، چون نسیم محزون، باغ را می‌مانست، دل تنگی همچون جاده کوهستانها، دل داغدارش مثل یک لاله بی ادعا بود، مثل کوهی پر از استواری، مثل باران شب، مثل امواج دریا، مثل آفاق بی انتها، مثل آتشفشانی پر از درد، مثل موجی سراپا صدا» را به کار می‌برد و شفیق حبیب هم از عباراتی همچون «رصاص الموت کالمطر، أنت الموسم، أنت الغیم» در تشبیه‌های خود استفاده می‌کند.

این دو شاعر علاوه بر استفاده از جمله‌های خبری و انشایی که در نوشتن گریزناپذیر است از ندا و اسلوب خطاب زیاد استفاده کرده‌اند و این بسامد به سبک و سروده آنها ویژگی خاصی بخشیده است از جمله ندهایی که سلمان هراتی در این سروده‌ها استفاده کرده است عبارت است از: «ای شهید ای جاری گلگون، ای شهید ای مرغ آتش بال، ای برادر مردم، ای پاسدار ساده، ای خون شریف» و در این عبارات «هذی دماؤوک یا شهیدی، یا حاملاً علم السلام، یا مارقون کفاکم تشریون دمی، یا مجرمون دمُ الاحرار ما هانا، یا غوار، یا سمار، یا عرب القار، یا علم الثوره یارمزاً نهوا، یا ایها التائهون فی الضوء مهلا، یا زین الشباب، یا سیفاً أبدياً مشرع» خطاب‌ها و کاربرد اسلوب ندا در اشعار شفیق حبیب، مشهود است.

نتیجه‌گیری

تهاجم، دفاع و ادبیات پایداری، مفاهیم جدیدی را وارد دایره واژگانی شعرای سرزمین‌های درگیر با این مسائل کرد. از جمله این مسائل، شهید و شهادت است که سلمان هراتی - شاعر ایرانی - و شفیق حبیب - شاعر فلسطینی - از آن در سروده‌های خود یاد کرده و برخی از آنها را به شهدا تقدیم کرده‌اند. واژه شهادت بر حضور و گواهی دادن دلالت می‌کند و در اصطلاح بر افرادی اطلاق می‌شود که جان خود را در راه خدمت به دین و دفاع از آن فدا کنند. خون شهید یکی از عناصر مهم در بحث شهادت است که این دو شاعر به ارزش و تأثیرگذاری آن اشاره می‌کنند. شفیق حبیب، ضمن پرداختن به این موضوع، شهادت‌طلبی خود و قساوت و سنگدلی دشمن را هم بیان می‌کند.

این دو شاعر، شهدا را جادوانه می‌دانند؛ سلمان با تشبیه شهدا به عناصر طبیعت و شفیق حبیب، با اشاره به استمرار نام و یاد شهدا توسط رزمندگان سرزمینش به این موضوع پرداخته‌اند. با وجود اینکه مقاومت و پایداری، جوامع درگیر جنگ را پویا و سازنده می‌کند، ولی در هر حال، عدم حضور شهدا در جامعه، شعرار را با نوعی حس دلتنگی، خوداتهامی و... دچار می‌کند که سلمان هراتی و شفیق حبیب این احساس را در سروده‌های خود منعکس کرده‌اند و این انعکاس، متمایز و متفاوت است؛ هر دو به نوعی دست به انکار و عدم تصدیق شهادت شهدا می‌زنند؛ سلمان با حس بوی خوش شهدا در دل خود از عدم حضور و درک دنیای آنها ابراز دلتنگی و شرمساری می‌کند. شفیق حبیب، از زبان مادر شهید و ابراز دلتنگی او و سرگشتگی از عدم پاسخ شهید به خطاب شاعر، اظهار می‌دارد که دلش در فقدان شهدا، ناآرام است.

سلمان هراتی و شفیق حبیب، شهید را به مشبه‌به‌های طبیعی و زیبا مانند می‌کنند و ضمن اشاره به معنویت، هدایتگری و قدرت ظفرمندی شهدا، از آنها تجلیل می‌کند. هر دو شاعر، زبانی ساده و روان دارند و این سادگی و بی‌تکلفی، هنر شاعری و سبک متمایز آنها را بیشتر منعکس می‌کند؛ چراکه علی‌رغم به‌کارگیری صنایع لفظی، معنای اشعار آنها هم عمیق و ژرف است. این دو شاعر از تکرار عبارات و واژه‌ها و حروف در اشعار خود بهره می‌برند و از این تکرار غرض و هدف خاصی را دنبال می‌کنند. هر دو از انواع جمله‌های خبری و انشایی استفاده می‌کنند ولی اسلوب ندا و خطاب که بیشتر، شهدا مورد خطاب بوده‌اند در اشعار این دو شاعر نمود بیشتری دارد.

- آریان، حسین؛ بیراوند، نسرین، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی مضامین مشترک ادب مقاومت ایران و فلسطین»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۵، صص ۹-۳۰.
- آفاخانی بیژنی، محمود؛ صادقی، اسماعیل؛ جهانگیر، صغری، (۱۳۹۳)، «تحلیل چند مؤلفه پایداری در آثار شاعران پایداری (دعوت به جهاد، ستایش آزادی، مهدویت و پیروزی و...)»، نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱-۲۱.
- ابن منظور محمدبن مکرّم، (د.ت)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۷)، نامه پایداری (مجموعه مقالات)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- امیری خراسانی، احمد؛ صدقیان زاده، قاسم (۱۳۹۱). «بررسی انتظار به عنوان عنصر پایداری با تکیه بر شعر قیصر امین پور و سلمان هراتی» نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰ سال سوم شماره ششم بهار ۱۳۹۱، ۱-۲۵.
- ایرانزاده، نعمت اله؛ رحیمیان، افسانه، (۱۳۸۷)، «بن مایه‌های شهید و شهادت در شعر سید حسن حسینی» فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۷، صص ۸۵-۱۰۴.
- حبیب، شفیق (۱۹۸۷) أحزان المراكب الهائمه. الناصره: مطبعة واوفست الحکیم.
- _____ (۱۹۸۸) الدم و المیلاد. الناصره: مطبعة واوفست الحکیم.
- _____ (۱۹۹۰) العودة إلى الآتی. الناصره: مطبعة واوفست الحکیم.
- _____ (۱۹۹۴) آه... یا أسوارعکّا! الناصره: مطبعة واوفست الحکیم.
- _____ (۲۰۰۱) صارخ فی البریة، الناصره: الحکیم للطباعة والنشر.
- _____ (۲۰۱۱) شآیب. الحکیم للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.
- زاید، علی عشری، (۲۰۰۸)، عن بناء القصيدة العربية الحديثة، مكتبة الآداب، القاهرة، الطبعة الخامسة.
- روان شاد، علی اصغر و غلامحسین کهوری و محسن، نظری تریزی، امین. (۱۳۹۴). «بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم المقادّمه». نشریه ادبیات پایداری. سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان، صص ۶۷-۹۲.

- شفیع، سید ضیاء الدین (۱۳۷۳) سرود مرد غریب یادنامه زنده یاد سلمان هراتی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- صاعدی، احمدرضا؛ احمدیان، حمید؛ نظری تریزی، امین، (۱۳۹۳)، «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار «طاهره صفارزاده» و «زینب عبدالسلام عبدالهادی حبش»، نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۱۱-۲۳۵.
- علیپور، منوچهر. (۱۳۷۵). مست لحظه‌های بی‌ریا. تهران: انتشارات رامین.
- غیبی، عبدالاحد؛ احمدی، فرزانه، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ۷ جلد، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کرمانی، طوبی، (۱۳۸۷)، شهید و شهادت، انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ هفتم.
- کریمی لاریمی، رضا (۱۳۸۸)، جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعران مازندرانی، چاپ اول، ساری: مرکز انتشارات توسعه علوم.
- کریمی لاری، رضا، (۱۳۸۹)، «تحلیل غزل‌های سلمان هراتی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی ویژه ادبیات معاصر و انقلاب، ۱۳۸۹ زمستان، شماره ۹۶، صص ۴۳-۳۷.
- گنجی، نرگس، (۱۳۷۹)، شعر انتفاضه، ستیزه‌جو و امیدوار، مدرس، دوره ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۹، صص ۸۵-۹۷.
- مجموعه من الناقدین والدارسین، (۲۰۱۳)، شفیق حبیب فی مرایا النقد. القاهرة: شمس للنشر و الاعلام، الطبعة الأولى.
- محمدی، برات، (۱۳۹۵)، «تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی اشعار سلمان هراتی»، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، سال چهاردهم، شماره ۲۷. ۱۰۱-۱۳۸.
- مدرس، فاطمه؛ مهرآورگیگلو، قاسم، (۱۳۹۱)، «نگاهی به کاربرد وجه افعال در اشعار سلمان هراتی، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز، ۱۴۱-۱۶۰.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۰) مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. تهران: دفتر شعر جوان، چاپ سوم.